

شرق در ادبیات قرون هفدهم و هجدهم فرانسه

شناسایی شرق در نیمه قرن هفدهم

(۲)

بیر مارتینو

خصیصهٔ رمان و تراژدی با موضوع شرقی در دوثلث اول قرن هفدهم نداشتن غرابت گرایی است. تنها زحمتی که نویسندگان این رمانها به خود داده‌اند (و تازه آنهم نه همیشه) نهادن نامی نیمه وحشی بر قهرمانان است، اما ازین که بگذریم رفتار و کردار آنان سراسر همان رفتار و کردار فرانسویان درباری است. این قهرمانان همانگونه که در دربار و نظام فرانسه مرسوم است عشق می‌ورزند، می‌جنگند و سخن می‌گویند و اگر مدعی ایرانی و یا چینی بودن‌اند، قصد خود را از این تغییر جامه و هیئت پنهان نمی‌کنند: آنان فقط می‌خواهند با جامه‌های غربی که می‌پوشند توجه خوانندگان را بیشتر به خود جلب کنند، زیرا عادتاً همیشه به صورت قهرمانانی آراسته به سبک یونانی و یا رومی دیده می‌شوند.

در قرن هفده رمانهایی که قهرمانانشان چینی، ایرانی و یا ترک‌اند، کم است و بر رویهم از حدود سی داستان تجاوز نمی‌کند که نخستین آنها در حدود سال ۱۶۳۰ انتشار یافت. لکن این نهضت ادبی واقعاً در حدود سال ۱۶۵۰ شکل گرفت (وما ازین میان عنوان چند رمان مربوط به ایران را نقل می‌کنیم):

— Du Verdier, Les esclaves ou l'histoire de Perse, 1628.

— J. d. B., Les aventures de la cour de Perse où sont racontées plusieurs histoires de guerre et d'amour arrivées de notre temps, 1629.

— C., Ladice ou les victoires du grand Tamerlan, 1650.

Du Perret, Sapor roi de Perse, 1668.

— Mme de Villedieu, Astérie et Tamerlan, 1675.

Tachmas, prince de Perse, 1676.

Hattigé ou les amours du roy de Tamerlan, 1676.

— DePreschac, Alcine, princess de Perse, 1683.

— Melle . . . , Zamire, histoire persane, 1687.

Zingis, histoire tartare, 1691.

Syrôes et Mirama, histoire persane, 1692. (reproduction de Zamire, 1687).

و نیز داستانهای Melle de Scudéry و غیره ...

اما چنانکه می‌دانیم Astrée با قدرت تمام ادبیات داستانی زمانه را تحت الشعاع خود

انداخت و مادموازل de scudéry و دیگر نویسندگان از این اثر اونوره دورفه (Honoré d'Urfé) الهام گرفته و تأثیر پذیرفته‌اند، و در واقع همه رمانهایی که قصد نویسندگان آنها نواختن سلیقه و پسند دربار فرانسه و مقبول طبع درباریان افتادن و یا برانگیختن قوه تخیل مردم شهرنشین بوده است، به‌استثنای چند مورد، بازسازی واقعی «آستره» اند و البته بعید بود که رمان صاحب عنوان شرقی از چنین تأثیر و نفوذی برخوردار باشد هرچند که می‌توانست به‌درستی از آن طرفی بسته، بهره بگیرد. ایران و هندی که این رمان نویسان دعوی شناساندن آنها را دارند، مو به‌مو یادآور سرزمین شهوت‌انگیز است که در آن سلادون (Céladon) شبان با آستره زیبا عشق ورزید و حتی رودخانه‌هایی که آنرا سیراب می‌کنند، در حکم شاخه‌هایی از Lignon اند. نام‌های آدم‌ها نیز در این رمانها، شرقی و یا اجنبی نیست، بلکه شبیه نام‌های آدم‌های رمان آستره است و غالباً در لوای این نام‌های مستعار وصف چهره‌های شناخته و آشنایی آمده‌است که معاصران می‌توانستند به‌آسانی برده از راز آن نام‌ها بگیرند و صاحب‌نامان حقیقی را بازشناسند. توجیه این امر بسیار ساده است: قهرمانان رمانها پس از آنکه به‌قدر کافی در سراسر فرانسه و نیز در همه جای اروپا به‌عشق‌بازی و با جنگ و خونریزی پرداختند، چون هنوز شوق و سودای سفر در سر داشتند اما دیگر نمی‌خواستند به‌کرانه‌های Lignon که از دیرباز ترکش گفته بودند، بازگردند، هوس کردند به‌کشورهای دورمستی که گاهگاه نام‌هایشان را شنیده بودند و به‌تازگی درباره آنها بسیار سخن می‌رفت، سفر کنند. اما همه آنان با همان عادت و آداب و رسوم و خلق و خوی فرانسوی خود به آن سرزمین‌ها با نهادند. مثلاً نویسنده داستان Syroës et Mirama (۱۶۹۲) از برگزاری مسابقات مرسوم شوالیه‌های اروپا در ایران سخن می‌گوید که طی آن بانوان ایرانی شال‌گردن‌های سپیدرنگ خود را به شوالیه‌های محبوب و نظر کرده خویش هدیه می‌کنند!

با اینهمه تا زمان انتشار ترجمه هزارویک‌شب توسط گالان (Galland) در ۱۷۰۴ که به راستی رمانهای Exotique ریخته قلم داستان‌نویسان فرانسوی را به کلی دگرگون کرد و در واقع تاریخ ادب Exotique در فرانسه از همان زمان آغاز شد، تعداد بسیار کمی از رمانهای فرانسوی حاوی موضوع‌های شرقی به‌انتشار رسید و علت این قلت ظاهراً اینست که علاقه به شرق و ذوق شناخت آن به‌تازگی پدید آمده و هنوز چنانکه باید نضج و قوام نیافته بود.

در این دوره نوعی رمان شرقی دروغین به‌وجود آمده بود که تنها پس از رواج هزارویک‌شب که حیثیت و اعتبار برای شرق فراهم آورد، از میان رفت. معذراً رمان دیرتر از تراژدی و با سرسختی و پایداری بیشتر تن به‌جادوی شرق داد و مسخر و دست‌آموز شرق شد و مقاومت آن در اینراه تا آغاز قرن هجده دراز کشید، حال آنکه پایداری تراژدی بدین درازی نبود، و یادست کم گاهگاه ضعف و کاهش می‌یافت و از میان می‌رفت. ویژگی این چند محصول ادبی در زمینه داستان نویسی، فقدان رنگ و نگار محلی و نیز نداشتن جنبه غرامت به‌طور مطلق است.

بدیهی است که در حدود سال ۱۶۵۰ و مدتها پس از آن نیز اکثریت قریب به‌اتفاق خوانندگان هیچگونه علاقمندی و کنجکاوی نسبت به‌ممالک دور دست که به‌رحمت نام آنها را می‌شناختند در خود سراغ نداشتند و آرزو و تمایلشان همه این بود که وصف و تصویر خویش را به‌صورتی آرمانی در رمان و همچنین در تئاتر بخوانند و ببینند. آنچه در مورد رمان گفته شد، در مورد تئاتر یعنی تراژدی‌هایی که موضوع شرقی داشتند و طی شصت سال اول قرن هفده به‌نمایش درآمد نیز صادق است. پیش از «بایزید» (Bajazet) در حدود پانزده تراژدی از این نوع انتشار یافت که از آن جمله‌اند:

Cellotius, Choroës, la tragédie latine, 1629.

Desfontaines, Perside ou la suite d'Ybrahim bassa, 1644.

Rotru, Cosrös, roi des Perses, 1658.

Cadet, Oromazes, prince de Perse, 1650.

و این پانزده تراژدی همه تراژدی یا تراژدی - کمدی‌های شرقی هستند که موضوع آنها غالباً واقع‌های از تاریخ ترکان است، و به زحمت می‌توان دو نمونه ازین میان انتخاب کرد که به راستی گواه درک الزامات مترتب بر انتخاب موضوع از طرف نویسنده و یا حتی روشنگر کنجکاوی و بذل توجه وی نسبت به آن باشد. غرابت‌جویی در حدود سال ۱۶۵۰ هنوز آمادۀ ظهور بر صحنه تئاتر نیست و بنابراین شگفت‌آور نیست که آدم‌های اینگونه نمایشنامه‌ها مدام مقضیات و شرایط زندگی خویش را فراموش کنند و به عنوان مثال همسر سلطانی در حرمرسا بانگ بردارد که: زن برای آزاد زیستن و در بند هیچکس جز خود نبودن، باید کاخ لوور را ترک گوید و از سلطان دوری جوید!

Pour vivre en femme libre et qui dépend de soy,
Il fait quitter le Louvre et s'éloigner du Roy!

خلاصه سخن آنکه تراژدی «شرقی» پیش از بازید اصلاً وجود و واقعیت ندارد. علل این فقدان غرابت‌گرایی نبودن منابع درباره شرق به اندازه کفایت و شرکت دیر هنگام فرانسه در سفر به ممالک شرقی است.

اما این آثار با همه نقایصی که دارند پیدایش ذوق ادبی خاصی را که هنوز قادر به یافتن شکل مناسب خود نیست ثابت می‌کنند. آنچه می‌ماند روشن کردن دو چیز است: نخست نوعی عدم امکان پرداختن به Exotisme در حدود نیمه قرن هفدهم با وجود همه علاقه و میلی که نسبت به آن وجود داشته، و دوم علل و موجبات ظهور این تمایل و راههایی است که کنجکاوی مردم فرانسه برای ارضای آن برگردد.

عدم امکان غرابت‌گرایی و پرداختن به Exotism از فقدان اسناد و منابع درباره شرق به طور کلی ناشی است. البته از نیمه قرن هفدهم به بعد نوشته‌های بسیار درباره شرق منتشر شد، اما همه این آثار به استثنای معدودی، مربوط به امور عثمانی است و نازده تعدادی بسیار اندک ازین میان از خود ترکان فی الواقع سخن می‌گویند. بی‌گمان برای اعلام خبر پیشرفت ترکان در مجارستان و یا آگاه‌ساختن اروپائیان از «شکست‌های فاحش و شگفت‌انگیز» آنان، کتاب می‌بایست به سبب نبودن روزنامه، عهده‌دار نقش وسایل خبرگزاری و خبرنگاری شود و قضا را کتاب از عهده انجام این وظیفه و رسالت غالباً به خوبی برآمد. اما در این کتابهای کوچک که بهشتاب به چاپ رسیده‌اند، هرگز ترك با خصوصیات آدمی شرقی معرفی و تصویر نشده، بلکه به صورت سر بازی بی‌عبدل که شجاعت و انظباطش نیروی مقاومت اتریشیان و مجارها را درهم می‌شکند و خطر آن بقیه دنیای مسیحیت را تهدید می‌کند، نمودار شده است. بی‌تردید سلطان شخصی چندان متفاوت با مردمی که اروپائیان می‌شناختند بنظر نمی‌رسید، زیرا فرنگیان در او به چشم رقیب امپراطور می‌نگریستند و لشکریانش که دیانت را به خطر افکنده بودند، دیر زمانی بود که خلیج (Corne d'or) را ترک گفته بودند و ازینرو دیگر کسی به موطنشان نمی‌اندیشید. برای آنکه امور ناشناخته غریب خوش آیند باشد و مورد پسند افتد، باید با آرامش درون و بی‌نظری به آنها پرداخت و دل مشغول داشت.

از کتابهای مربوط به ترکان که بگذریم، دیگر تقریباً کتبی وجود نداشت که چون منابع و مأخذ شرق‌شناسی داستان‌نویسان را به کار آید، و به زحمت می‌توان پنج یا شش کتاب نام برد که از تیمورلنگ، چین و هند حکایت دارند. بنابراین تنها راه چاره مراجعه به مؤلفات جغرافیای عمومی و کتب حدود العالم و مسالک و ممالک بود. اما اطلاعات و آگاهی‌هایی که این تألیفات به دست می‌دادند بسیار ناقص و بی‌مقدار بود. به عنوان مثال به یکی از کامل‌ترین آنها که اثر Belleforest است

(Fr. de Belleforest, cosmographie universelle de tout le monde contenant l'entière description des quatres parties de la terre, paris, 1575).

نظری می‌اندازیم. نویسنده کتاب دربارهٔ ترکان به تفصیل سخن می‌گوید، اما چون به ایران می‌رسد اطلاعاتش به طرز حزن‌آوری سخت مختصر و مجمل و بدتر از آن مهمل و بی‌معنی است. آگاهی‌هایی که این‌گونه کتب به‌خواننده می‌دهند، همیشه مأخوذ از همان متون قدیمی و در واقع تکرار همان اطلاعات کهنه قرون وسطی است. با این تفاوت که باورنکردنی‌ترین جزئیات مطالب قرون وسطایی را نیز فاقد است. حال آنکه نهضت عظیم سفرها و کشفیات از قرن شانزدهم به بعد می‌بایست این افسانه‌های مهمل را جارو کند و گنجینه‌ای دست‌نخورده از معلومات تقریباً قابل اعتماد فراهم آورد، ولی فرانسویان در قرن شانزدهم بسیار کم به شرق سفر کردند و از راه ترجمه سفرنامه‌های اسپانیایی، پرتغالی، ایتالیایی و هلندی سرزمین‌هایی را که اروپاییان به‌تازگی گشوده بودند، شناختند. در واقع تا حدود سال ۱۶۶۰ به زحمت در هر دو سال یک روایت سفر به شرق انتشار می‌یابد و تازه باید تجدید چاپ‌های متعدد بعضی از این کتب را نیز که بیشتر مقبول و مورد پسند افتاده بود جزو همین محاسبه منظور کرد. این رقم پس از سال ۱۶۶۰ به دو برابر و از نخستین ثلث قرن هجدهم به بعد تقریباً به سه برابر افزایش می‌یابد. بدینگونه تا نیمه قرن هفدهم برای عامه مردم علاقه‌مند شدن و توجه داشتن به شرق و آگاهی از آسیا که گاه‌گاه به طرزی نادرست شناسانده می‌شد، به راستی امکان نداشت. مردان تحقیق (مانند دکارت، پاسکال و بوسوئه Bossuet) نیز که اهل مطالعه بودند، به مانند موتنی از آسیا غافل ماندند و معلوماتشان در این زمینه از آنچه در دوران جوانی آموخته بودند فراتر نمی‌رفت. معلمان و مربیان این مردان هرگز به این اندیشه نرسیدند که شاید بتوان ذهن و روح شاگردان را با گشودن افق آن به روی شرق و حصول دید و بینشی از مشرق زمین، سرشار و پر بار کرد. دکارت و پاسکال اشاراتی به چین دارند، اما بوسوئه در کتاب خود به نام Discours sur l'Histoire Universelle نه از چین سخن می‌گوید و نه از هند. حال آنکه این هر دو کشور در آن زمان از پرده برون افتاده و کم‌کم بر همه مکشوف می‌شدند. نویسندگان بزرگ کلاسیک هم که در همان مکتب دکارت و پاسکال و دیگران پرورش یافته بودند، سکوت دالّ بر بی‌اعتنایی بوسوئه را اختیار کردند. در واقع Bourgeois و Gentilhommes و Bajazet مستثنیاتی برجسته و درخشان‌اند و شاید اگر بعضی شرایط و مقتضیات بر حسب اتفاق فراهم نمی‌آمد، هرگز به وجود نمی‌آمدند. به هر حال نزد نویسندگان این دوائر نیز توجه ذهن، گرایش خاص قلبی و علاقه‌ای واقعی به Exotisme وجود نداشته است. اما از آنچه گفتیم در شگفت نباید شد. اگر کمال مطلوب برای کسانی چون بوسوئه یا بوآلو (Boileau) اینست که بشریت را «از پاریس تا پرو و از ژاپن تا رم» بی‌چهره و سیمای خاص و خصوصیات شخصی و در نتیجه همیشه به یک حال و منوال، همسان و همانند معرفی کنند، طبیعی است که احساس تنوع و چندگونگی در مجموع نظرات و عقاید منسجم و هماهنگ آنان جایی نیافته باشد. Exotisme جدا ازین نویسندگان گسترش یافت و بی‌آنکه آنان متوجه باشند بالیدن گرفت، و نخست نویسندگان درجه دوم را که کمتر به استعداد خود اعتماد داشتند و دلمشغولیشان این بود که لااقل از لحاظ ظاهر پیرایهٔ اصلتی زینت بخش موضوع خود کنند، تسخیر کرد؛ و به فرجام برای آنکه Exotisme واقعاً بی‌الد لازم بود که به دنبال جدال میان قدما و متجددان در اواخر قرن هفدهم، مفهوم سازشکارانه‌تر و آشتی‌جویانه‌تری از هنر و ادب حاصل آید.

اما علل ظهور ذوق شرقی‌گرایی در حدود ۱۶۶۰، افزایش یافتن سفر به شرق و بسط و توسعهٔ سیاست استعماری بوده است. در واقع چرا به‌رغم همهٔ موانع، ذوق Exotisme امکان و مجال بروز و تجلّی یافت و این علاقه‌مندی چگونه پدید آمد؟

گرچه تعداد سفرنامه‌هایی که دربارهٔ شرق طی شصت سال اول قرن هفدهم انتشار یافته، در حدود سی سفرنامه با محاسبهٔ تجدید چاپ‌ها و گرنه پاترزه‌الی بیست سفرنامه دراصل، اندک است، اما اینقدر هست که وجود آنها را نادیده نمی‌توان گرفت. حال آنکه یک قرن پیشتر چنین انتشاراتی فی‌الواقع سخت نادر و کمیاب بوده‌اند. کلبر (Colbert) مشوق بزرگ مسافرت

به شرق بود و به زحمات و کوشش‌های سیاحان و روایات آنان توجه داشت و به جهانگردان کمک مالی می‌کرد. چنین حمایت و پشتیبانی قدرتمندی حیثیت و اعتبار بسیار برای سیاحان فراهم می‌آورد و بر قدرشان می‌افزود. مردم قرن هفدهم باید با علاقه بسیار از نخستین کتابهایی که از آسیای دور دست حکایت داشتند استقبال کرده باشند. پیش از سال ۱۶۶۰ در حدود ده کتاب درباره هند، سه یا چهار کتاب درباره چین و ایران، چندتایی هم درباره Levant انتشار یافته بود. افزایش سریع این گونه سفرنامه‌ها از آن تاریخ به بعد نشانه اقبال عامه مردم از چنین تألیفاتی است. در ثلث آخر قرن هفدهم تعداد کتابهایی که درباره هند انتشار یافت دو برابر بیشتر از تعداد کتابهای انتشار یافته مربوط به هند طی هفتاد سال اول همان قرن است و طی همین مدت کوتاه، تعداد کتب منتشر شده درباره ایران ده برابر بیشتر از تعدادیست که پیش از آن در سه ثلث اول قرن هفدهم انتشار یافته است.

اما مهمتر از این آنکه تخیل فرانسویان در آن دوران به شدت تحت تأثیر عمیق عاملی دیگر قرار گرفت که در عین حال مبین ظهور Exotisme و علاقه‌مندی به سیر و سیاحت است. قرن هفدهم از دوران هنری چهارم به بعد سودای استعمارگری در سر داشت و چیزی نمانده بود که در قرن هجدهم این سودا با تشکیل امپراطوری وسیعی تحقق یابد. نکته در این است که آغاز استعمارگری در دوران حکومت سابق تقریباً همزمان با تاریخ پیدایش Exotisme در ادبیات است و میان این دو رابطه مستقیمی وجود دارد که همان رابطه موجود میان علت و معلول است. در عصر هانری چهارم کوششهایی برای ایجاد یک کمپانی در هند (Compagnie des Indes) (در ۱۶۰۴ و ۱۶۱۵) به عمل آمد، اما این کوشش‌ها چه در این دوره و چه در عهد ریشلیو (۱۶۳۵) با شکست مواجه شد. به همت کلبیر، این اقدامات به نحوی اندیشیده‌تر و استوارتر ادامه یافت. در واقع کلبیر همانگونه که از مجاهدات مسافران در شرق اسلامی حمایت می‌کرد، کمپانی‌های بزرگ تجاری بنیان می‌نهاد و آنها را تقویت می‌کرد: در سال ۱۶۶۰ کمپانی چین تأسیس یافت، در سال ۱۶۶۵ کمپانی هند شرقی به وجود آمد، و در ۱۶۷۰ کمپانی Levant تشکیل شد.

ادبیات بی‌درنگ از این نهضت سود برد و به بهره‌برداری از قلمروی که به تازگی شناخته و گشوده شده بود، پرداخت. تا آن زمان کوشش‌های ادبیات در این راه به مانند همه اقداماتی که برای ایجاد کمپانی‌های تجاری به عمل آمده و شکست خورده بود، ناکام مانده و به انجام نرسیده بود، اما از آن پس این بهره‌کشی به طور منظم صورت گرفت. به بیانی دیگر با ایجاد نمایندگیهای تجاری و دکان‌ها و حجره‌های دادوستد در ممالک شرقی، منابع اطلاعاتی فراهم آمد که نویسندگان فرانسه می‌توانستند از آن سود جویند و در واقع هر سال منفعت و کمکی که از این بابت از شرق می‌رسید منظم‌اً افزایش می‌یافت زیرا از سوانح مراودات تجاری مصون و در امان بود. اما نخستین ذخایر ادبی از آسیا، همزمان با نخستین سودها و منافع که سوداگران و جهازگیران کشتی در آن قاره بردند، رسید و بدینگونه باید این سوداگران را کفیلان و سرپرستان ادبیات Exotique دانست. دست کم می‌توان گفت دلایل توسعه تجارت فرانسه، در مورد پیدایش و گسترش ادبیات Exotique نیز صادق است (چنانکه می‌بینیم باز به حدود سال ۱۶۶۰ باز می‌گردیم). در واقع در همین تاریخ (حدود سال ۱۶۶۰) است که شناسایی شرق واقعاً آغاز می‌شود. حال به بینیم منابع اصلی این شناسایی چه بوده‌اند؟

طبیعتاً در وهله نخست سفرنامه‌ها مورد توجه و استفاده قرار گرفت، سفرنامه‌ها نخستین وسیله کسب آگاهی درباره شرق بودند و همچنان نخستین و اساسی‌ترین وسیله باقی ماندند و می‌توان گفت تصویری که از شرق به دست دادند پایه و اساس سنت ادبی بعدی درباره شرق بوده است. گزارش‌ها و روایات تجاری که خاصه به یمن و برکت سفرها پیش از پیش فزونی گرفتند، روزنه‌های تازه‌ای بر شناخت شرق گشودند، اما مطالعه آنها خارج از متن و زمینه روابط سیاسی فرانسه با کشورهای دور دست: کوشش‌های استعمارگری، مبادله سفرها و غیره کاری به کلی

نادرست و غیرطبیعی است. در واقع باید تأثیر مسایل استعمارطلبی بر شناسایی تدریجی شرق را بررسی و روشن کرد. مبلغین مذهبی نیز یاوران و دستیارانی به‌غایت قابل‌تقدیر بوده‌اند. Exotisme به‌میزان زیادی حاصل‌کار ایشانست. چنین‌فقط از راه مبلغین مذهبی شناخته‌شد و آنان بیش‌از هر کس در ایجاد تصوّرانی درست یا نادرست از شرق که قرن هجدهم شرق را بر همان اساس شناخت، سهیم و دخیل بوده‌اند. به‌علاوه در قرن هفدهم انجام کار بزرگ دست دومی نیز در فرانسه آغاز شد که عبارت بود از مطالعه و بررسی اطلاعات مربوط به شرق که از منابع گوناگون فراهم آمده بود، تلفیق و به‌هم پیوستن آنها، و سپس پی‌افکندن شناخت عقلایی شرق و رقم‌زدن تصویری عالمانه از آن. این تحقیقات و مطالعات و این شرق‌شناسی در مرحله ابتدایی مایه‌های سرشاری به ادبیات ارزانی داشتند (وما در این تحقیق تاریخ پیدایش ذوق شرق‌شناسی را پیش از مطالعه تجلی این ذوق در ادبیات بررسی خواهیم کرد).

ترجمه و تلخیص از جلال ستاری

